بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه اول

۱. مدیریت خانواده، مدیریت جامعه

نکته از این این جا شروع می‌شود که خانواده یک جامعه کوچک و جامعه یک خانواده‌ی بزرگ‌تر است. اگر توفیق بحث و بررسی و تحقیق رسیدن به خانواده پیدا شد، کد خوبی برای رسیدن به نظام اجتماعی مطلوب خواهد بود. به این مثال دقت کنید یکی از اعلام نجف حضرت شیخ حسین حلی که بسیاری از بزرگان شاگرد ایشان هستند، زمانی آمدند به ایشان گفتند که ما معتقدیم شما اعلم هستید، ما آمدیم شما را برای مرجعیت معرفی کنیم. فرمودند من یک بچه با اختلال حواس دارم که نمی‌توانم مدیریتش کنم، چگونه می‌خواهم جامعه را مدیریت کنم.

هر چند، از مبانی و مقدمات بحث نظام خانواده، نظام اجتماعی است. به عنوان پیش‌نیاز و به عنوان پیش درآمد بسیار مهم برای فهم نظام خانواده، فهم نظام اجتماعی است. ولی چون جامعه یک خانواده کوچک است و یک ماکتی است که [اگر] کسی توانست کار کند توفیق کار در جامعه را هم خواهد داشت، این بحث به خیلی از بحث‌ها حق تقدم دارد.

۲. مدیریت خود، مدیریت خانواده

کوچکترین واحد جامعه، خانواده است. فلذا طبق سیاست‌های اعلام شده مقام معظم رهبری، این تعبیر را به کار می‌گیریم "جامعه‌ی خانواده محور". اگر بخواهیم جامعه را اصلاح کنیم باید از خانواده شروع کنیم.

اصلاح از تحول فرد و خانواده شروع می‌شود و تحول در هر فرد لایه‌هایی دارد تا برسد به تعبیر استاد بزرگوار شهید صدر «لایغیر الله لقوم حتی یغیر ما بانفسهم» به درون ما، به درون نفس ما، آن سالم‌سازی تصورات، اندیشه‌ها و بینش‌ها برمی‌گردد. پس باید یک تصور صریح از خانواده و نظام خانواده داشته باشیم. تا این تصور صریح ما را به رفتار صریح برساند و کردار صریح روابط اجتماعی‌مان در خانواده و بعدا در بیرون خانواده رهنمون باشد.

۳. فقه و خانواده

به همین خاطر بحث درباره نظام خانواده، یک بحث استراتژیکی و یک بحث اساسی است. بر خلاف بحث فقهای ما (دوره فقهی لمعه یا هر کتاب فقهی متعارف) اول مباحث عبادات، بعد مباحث عقود و در آخر بحث نکاح است. اول بحث ایقاع هم بحث طلاق است یعنی آن سیستمی که در کتب فقهی ما برای ارائه موضوعات

اصلا اهمیت ندارد بلکه براساس این‌که این بحث با مسئله، موضوع یا این باب به قصد قربت نیاز دارد یا ندارد، اگر نیاز دارد عبادات است، اگر نیاز ندارد معاملات است، اهمیت دارد. اگر طرفینی باشد عقود و اگر یک طرفه باشد ایقاع است، و اگر هیچکدام نباشد احکام است. این تقسیم محقق حلی است که جواهر و کتاب‌های دیگر و بعضی فقها در همین‌جا اصرار به تحول مختصری دارند ولی رویکرد فقه همین است. نیامدند ببیند مسائل اساسی انسان کجاست و از کجا باید این بحث را شروع کنند به همین خاطر بحث از خانواده اصلا نداریم. در فقه، بحث از خانواده نداریم؛ نه عنوانش را و نه معنونش را بلکه بحث از ازدواج را داریم؛ نکاح و طلاق.

نکاح رابطه دوطرفه است؛ بلی نکاح نتیجه‌اش تشکیل خانواده است. یعنی وارد علت شدند و سبب را بررسی نکردند. باید بر روی کانون خانواده یا مجتمع خانواده نگاه کرد، همچنین در بحث طلاق درباره این‌که رابطه زوجی چگونه از بین می‌رود تحقیق کردند. این رابطه منتهی بشود به انحلال خانواده، بعد از انحلال خانواده چه پیامدهایی دارد؟ کم و بیش در بحث‌های فقهی ما این است که ابغض حلائل الله (سعی کنید طلاق انجام نشود) صلح کنید، مصالحه کنید. احکام طلاق، آثاری که بر طلاق بار می‌شود در حدی که این آثار مرتبط با طرفین است بحث می‌کنند؛ اما اینکه این خانواده منهدم شد و یک طرف خانواده از بین رفت، و در این کانون اجتماعی چه اتفاق‌هایی می‌افتد و چه باید کرد تا ضررها و خسارت‌ها به حداقل برسد. این نگاه و رویکرد، رویکرد اجتماعی است. در حالی‌که فقه آمده برای اصلاح شئون انسان، برای تربیت انسان، چون همه احکام فقهی ما در آیات معلل به علل تربیتی هستند. «لعلکم تتقون...» علت تربیتی است. قانونی که به تقوا بینجامد، قانونی که تقوا را بارور کند، قانونی که تقوا را بیشتر کند و در مباحث حجاب و غض بصر، می‌فرماید «اطهر لکم...» شما را به طهارت بیشتر نزدیک می‌کند، پاکسازی می‌کند. این اهداف تعلیم و تربیتی است، ولی وقتی که وارد قانون می‌شوند به تعبیر بعضی‌ها یک نگاه کاملا علمی، کاملا بی‌طرف و بدون توجه به پیامدهای هر حکمی، آن حکم را سعی می‌کنند از یک منبعی به دست بیاورند.

بنابراین در فقه رایجمان بحث خانواده نداریم. بحث نکاح، طلاق، بین نکاح و طلاق و خانواده از نظر موضوع، با هم تفاوت جدی دارند، چون در این‌جا رابطین یعنی حکم متعاقدین هر فرد متعاقد با دیگری مطرح است، یعنی نکاح کاملا فردی است ولی وقتی محور و موضوع بحث متعلق به کانون اجتماعی یک جمع باشد در این‌جا خیلی متفاوت خواهد بود. موضوع ممکن است به گونه‌ای دیگر عرضه شود و حکم یک رویکرد دیگر پیدا کند، به همین خاطر ما اشاره خواهیم کرد که مباحث نظام اجتماعی یا خانواده یا سیاسی رویکرد تربیتی دارد.

۴. فقه خانواده ساز

اسلام به عبارتی خاستگاه تمام قوانین تربیتی است. یعنی قانون آمده است تا انسان را تکامل ببخشد. تکامل بخشیدن انسان با متمایل کردن او به حوزه نظم و انضباط، قانون و قانون‌مداری که انسان را خودکنترل، مدیر بر خود و منضبط می‌کند. بدون این‌که کسی به او فشار بیاورد و انسان خودش بااختیار متعهد می‌شود به نماز و روزه و... . لذا براساس اختیار خودش و براساس ضوابط قانونی پیش می‌رود. این خاستگاه، خاستگاه قانونی و تربیتی است. در همه آیات مختلف «یزکیهم... قدافلح من تزکی... فقولا له قولاً لینا...» هدف این است که انسان به نحوی باشد که به سمت کمال مطلوب حرکت کند. این روند از بحث نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ما را به این جا می‌کشاند که لایه‌های اصلی قانون‌ها و قانون‌گذاری‌ها باید لایه‌های تربیتی باشد. به همین خاطر در مبانی نظام خانواده خواهیم گفت که ما یک رویکرد تربیتی-اجتماعی می‌بینیم و باید ببینیم و اگر این رویکرد باشد نحوه استفاده از قوانین چه بسا متفاوت خواهد شد. کسی که اصلا این رویکرد و نگاه را نداشته باشد برایش تفاوت خواهد کرد. کسی که از یک متنی، یک روایتی، یک عبارتی بخواهد به یک حکم برسد این حکم و یا حتی نحوه اجرای آن حکم می‌تواند متفاوت باشد. بنابراین ما اگر بخواهیم برای فقه خانواده برنامه‌ریزی کنیم، چندین بحث را خواهیم داشت.

یک بحث، بحث فقه نظام جامع خانواده است. بحث دوم منابع فقه نظام جامع خانواده است. در آن منابع را مشخص می‌کنیم که از چه منابعی علاوه بر قرآن و سنت باید استفاده یا رجوع کرد؟ بحث سوم روش راهیابی به نظام جامع خانواده یا فقه خانواده است. بعد از سه مبحث فوق وارد بحث نظام‌های خرد خانواده می‌شویم که ما چندین خرده نظام تعریف کردیم:

۱. بحث نظام تشکیل خانواده ۲. بحث نظام حقوق خانواده ۳. نظام مدیریت خانواده

٤. نظام تربیت خانواده ۵. نظام اقتصاد خانواده ٦. نظام سلامت خانواده

۷. نظام روابط اجتماعی خانواده ۸. خانواده و محیط زیست ۹. خانواده ونظام حاکم

۱۰. نظام انحلال خانواده. که این‌ها تاکنون سرشاخه‌ها و کلیدواژه‌های نظامک‌های جامعه خانواده را تشکیل می‌دهند که می‌توانیم مطرح کنیم.